

بررسی همنوایی دعا‌های صحیفه سجادیه با آثار امام صادق علیه السلام در موضوع توحید ربوبی

مهدی صفائی اصل^{۱*}، سید محمدحسین اردستانی زاده^۲

بازنگری مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۲۳

انتشار مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷

پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۲

چکیده

اهمیت توحید و زیرشاخه‌های آن بر کسی پوشیده نیست و یکی از مسائل مهم اعتقادی مسلمانان توحید ربوبی است که عدم اعتقاد به آن مساوی با شرک است. بررسی تطبیقی این موضوع در کتاب شریف صحیفه سجادیه و آثار امام صادق علیه السلام با توجه به ارتباط و همسویی روایات این دو امام همام در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است. علاوه بر اصل توحید ربوبی، مظاهر این مرتبه از توحید یعنی توحید در حاکمیت و تشریح، توحید رازقی، توحید ولایی، توحید در هدایت، توحید در مغفرت، توحید در احیا و امانه نیز از نظر دور نمانده است. نتیجه این بررسی‌ها انحصار توحید ربوبی و مظاهر آن در خداوند متعال را مشخص می‌کند به طوری که اسباب و مسببات نفی نشده بلکه رابطه آنها با خداوند عالم، رابطه طولی است.

واژگان کلیدی: توحید ربوبی، توحید در حاکمیت و تشریح، توحید در رازقیت، توحید در ولایت، توحید در هدایت، توحید در مغفرت.

۱- عضو هیات علمی دانشگاه تهران (پردیس دانشکدگان فارابی) (*نویسنده مسئول) safayyy@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری اخلاق و عرفان دانشگاه ادیان و مذاهب قم safai30@yahoo.com

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین اعتقادات هر مسلمانی، اعتقاد به خداوند احد و واحد است. قرآن نیز اعتقاد به توحید را عامل رستگاری انسان می‌داند: «أَيُّهَا النَّاسُ قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا» (مجلسی: ۲۰۲/۱۸) در حقیقت توحید هسته مرکزی دین است و هر اعتقادی حول این اعتقاد می‌گردد. توحید اقسام مختلفی دارد که یکی از شاخه‌های آن توحید افعالی است. توحید افعالی به این معناست که انسان فقط خداوند متعال را مؤثر در تمام عالم بداند و همه علل را منتهی به علت‌العلل که خدای متعال است، بداند؛ بنابراین هرگونه خلق و ربوبیتی در عالم اختصاص به خداوند دارد. توحید ربوبی نیز طبیعتاً به معنای انحصار هرگونه ربوبیت در ذات خداست.

از سوی دیگر مهم‌ترین روش فهم دین خصوصاً مباحث توحیدی، رجوع به آیات و روایات است. در مقاله حاضر نیز صحیفه سجادیه و همچنین روایات امام صادق علیه‌السلام در حوزه توحید ربوبی مورد بررسی قرار گرفته است. یکی از راه‌های شناخت دقیق و عمیق روایات، بررسی ارتباط و تعامل بین آن‌هاست که این مقاله درصدد بررسی بینامتنی ادعیه و روایات این دو امام همام است.

سؤال اصلی مقاله حاضر این است که آیا بین ادعیه صحیفه سجادیه و آثار روایی و دعایی امام صادق علیه‌السلام هم‌نواایی و ترابط معنایی وجود دارد؟

اگر چنین رابطه‌ای ثابت شود، می‌توان برای فهم بهتر روایات از این هم‌نواایی استفاده کرد و همچنین در برخی موارد امکان استفاده از روایات هم‌نوا برای تکمیل یکدیگر وجود دارد.

در این زمینه مقاله یا تحقیق مستقلی نگاشته نشده است، بنابراین شایسته است در این رابطه تحقیق مستقلی صورت پذیرد و ابعاد این مسئله روشن شود. به این منظور توحید ربوبی و اقسام آن مانند توحید در حاکمیت و تشریح، توحید در رازقیت، توحید در ولایت، توحید در هدایت، توحید در مغفرت و توحید در احیا و اماته مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه رب به معنای مالک شیء، سرپرست، مدیر و مدبر به کاررفته است. (فراهیدی: ۲۵۶/۸) برخی لغت‌دانان نیز رب را خلق کردن چیزی به تدریج و به کمال رساندن آن در پایان می‌دانند. (راغب: ۳۳۶/۱) بدین ترتیب حقیقت ربوبیت به معنای سوق دادن چیزی به سوی کمال است. از نظر اصطلاحی نیز توحید ربوبی به این معناست که انسان معتقد باشد خدای متعال تدبیر تمام عالم را به دست گرفته و هر سبب و علتی به ذات الهی منتهی می‌شود. بدین ترتیب علت‌های طبیعی تحت اراده الهی بوده و بدون اذن او مؤثر نخواهند بود. قرآن به وجود موجوداتی که به اذن الهی تدبیرگر امور عالم‌اند، تصریح می‌کند: فَأَلْمُدَّبَّرَاتِ-

أفرا (نازعات: ۵) مفهومی که در مقابل توحید ربوبی قرار دارد، شرک در ربوبیت است؛ به این معنا که فرد معتقد است در عالم موجوداتی هستند که تدبیر جهان را به عهده دارند و خیر و شر از آنها صادر می‌شود.

۲. توحید ربوبی

توحید ربوبی و اقسام آن در جای‌جای صحیفه سجادیه مورد اشاره قرار گرفته است تا جایی که امام سجاد علیه‌السلام هیچ موجودی را خارج از تدبیر خدای متعال نمی‌داند. امام صادق علیه‌السلام نیز در مواجهه با دهری‌ها و زنداقه از استدلال‌هایی استفاده نموده که تدبیر عالم را منحصر در خداوند کرده و البته گاهی نیز این معنا را در ادعیه و مناجات مطرح کرده است.

امام سجاد علیه‌السلام در صحیفه سجادیه می‌فرماید: «دَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا» (علی بن‌الحسین: ۲۱۲) منظور از واژه «دونک» در عبارت امام تمام چیزهایی است که تحت قدرت خداوند قرار گرفته است (قهیایی: ۶۹۶) بنابراین همه ماسوی الله تحت تدبیر الهی قرار دارند. با توجه به این عبارت صحیفه تدبیر خداوند تمامی تصرفات کلی و جزئی او در مخلوقات در حوزه ذات و صفات آنها می‌شود. با توجه به براهینی که یگانگی و قدرت مطلق الهی را ثابت می‌کند، توحید ربوبی خداوند متعال نیز ثابت خواهد شد. (کبیرمدنی: ۲۹۸/۶)

عمومیت و گستره‌ی تدبیر الهی در جای دیگر صحیفه این گونه بیان شده است: «كَيْفَ يَغِيبُ عَنْكَ مَا أَنْتَ تَدْبِرُهُ» (علی بن‌الحسین: ۲۵۴) در این فراز با توجه به تقدم فاعل بر فعل، اختصاص و انحصار اراده شده است؛ به عبارت دیگر امام خداوند متعال را تنها مدبر و مؤثر عالم دانسته و اشاره لطیفی به علم بی‌نهایت الهی شده است؛ چراکه خالقیت و ربوبیت موجودات منوط به شناخت دقیق مخلوقات و اوصاف آنهاست، اگر چنین نباشد خالقیت و ربوبیت عالم مستلزم ترجیح بلا مرجح است. (کبیرمدنی: ۳۷۳/۷) یکی دیگر از شارحان صحیفه سجادیه این فراز را حاکی از حضور مادام و گسترده مدبر جهان با مخلوقات می‌داند. (حسینی شیرازی: ۲۹۵/۶)

امام صادق علیه‌السلام نیز با توجه به عبارت: «كُلُّ مَا عَلَيَّهَا مِنْ حَيَوَانَ وَ نَبَاتٍ فَقَدَرَهَا اللَّهُ بِحِكْمَتِهِ وَ تَدْبِيرِهِ» (مجلسی: ۵۵/۱۷۵) تقدیر و اندازه‌گیری همه مخلوقات را به حکمت و تدبیر خداوند نسبت می‌دهد. عمومیت تدبیر از ابتدای جمله که با «کل ما» شروع شده، قابل برداشت است. امام سجاد علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «وَلَا يُجَاوِزُ الْمَحْثُومَ مِنْ تَدْبِيرِكَ كَيْفَ شِئْتَ وَ أَنْتَ شِئْتَ» (علی بن‌الحسین: ۲۳۶) در این فراز دو لفظ «کیف» و «أنتی» برای عمومیت حالات و زمان است و چون با فعل «لایجاوز» همراه شده‌اند، بر نفی مؤکد دلالت می‌کند. بنابراین معنای عبارت مذکور چنین خواهد بود: هیچ موجودی قدرت فرار از تدبیر الهی را ندارد و این تدبیر تمام عالم را فرا گرفته است. امام صادق



علیه‌السلام نیز این عمومیت تدبیر را چنین مطرح نموده است: «أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ» (مجلسی: ۹۷/۴۴۲) امام در این دعا تدبیرگر امور عالم (مدبر الامور) را وصفی برای فاعل محصور (انت) قرار داده است و چنین بیانی تدبیر عالم را مخصوص و منحصر در ذات خدای عزوجل می‌کند.

مظاهر توحید ربوبی

توحید ربوبی بسیار گسترده است و شامل تمام مظاهر هستی می‌شود که در ادامه به برخی از اقسام و مظاهر توحید ربوبی در آثار امام سجاد علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام اشاره خواهد شد.

۱-۲. توحید در حاکمیت و تشریح

منظور از حاکم فردی است که بر جان و مال مردم تسلط داشته باشد و از راه عزل و نصب، امر و نهی و یا ایجاد محدودیت و توسعه‌ی قوانین و شبیه آن در امور جامعه تصرف می‌کند. طبیعتاً چنین تصرفاتی مستلزم حق ولایت بر افراد فرودست و آحاد جامعه است و اگر این ولایت نباشد، تصرف چنین حاکمی عدوانی خواهد بود. علاوه بر اینکه ولایت حاکم بر دیگران متوقف بر این است که حاکم و ولی، مالک یا مدبر امور آنها باشد و چون غیر خداوند کسی مالک و تدبیرگر جامعه و انسان‌ها نیست، غیر خداوند کسی ولایت بر انسان ندارد پس حق ولایت تنها برای خدای متعال ثابت است. قرآن در همین رابطه می‌فرماید: «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ» (شوری: ۹) زمانی که ثابت شد تدبیر و حکومت تنها برای خداست، غیر خداوند کسی حق تشریح و قانون‌گذاری ندارد. بر این اساس است که قرآن هر قسم قانون-گذاری که منطبق بر احکام الهی نباشد، فسق، کفر و ظلم می‌شمرد. (مائده: ۴۴-۴۷)

زین العابدین علیه‌السلام در رابطه با حکمرانی خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَتَحْكُمُ مَا تُرِيدُ» (علی بن الحسین: ۸۴) در این فراز حکم کردن خداوند فرع بر اراده الهی شمرده شده است و چون اراده خدا بر دیگر اراده‌ها غلبه دارد (به تعبیر دیگر اراده خداوند در طول اراده مخلوقات است و در مقام دیگری قرار دارد بنابراین تغالب و درگیری اراده‌ها در علت‌های هم‌عرض اتفاق می‌افتد نه علت‌هایی که در دو جایگاه متفاوت قرار دارند) حکومت خداوند بدون شرط بر تمام خلایق جاری خواهد بود. مرحوم سید علی‌خان کبیر جمله «انک علی کل شیء قدیر» را علت و منشاء فراز محل بحث دانسته است، بدین ترتیب حکومت خداوند به قدرت الهی بازمی‌گردد و همان‌طور که تمام مخلوقات تحت قدرت بی‌پایان الهی قرار دارند، حکومت خدا نیز شامل همه مخلوقات می‌شود. (کبیرمدنی: ۱۶۷/۳) عین این عبارت در کلام امام صادق علیه‌السلام نیز به‌کاررفته است. (مجلسی: ۳۷۳/۸۶) مراد از واژه «تحکم» صدور حکم و امر الهی است و عبارت «ماترید» به‌منظور مبالغه در اجرای همان احکام است،

به نحوی که هیچ کس قادر به جلوگیری از حکم الهی نباشد. بدین ترتیب خدای متعال هر زمان که لازم باشد و هر طور که اراده کند، اوامر خود را صادر می‌کند. این چنین حکمرانی گسترده تنها با توحید در تشریح هم‌خوانی دارد. امام در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّه كَانَ كُلُّ شَيْءٍ بِقَضَاءِ مِنَ اللَّهِ - وَ قَدْرِهِ - فَالْحَزْنُ لِمَا ذَا» (ابن‌بابویه: ۴/۳۹۳) این فراز هر امری را تحت حاکمیت خداوند می‌داند به طوری که اعتقاد به این اصل سبب رفع اندوه و حزن انسان می‌شود.

زین‌العابدین علیه‌السلام در دعای چهل و هشت صحیفه سجادیه حکومت و سلطنت خداوند متعال را ابدی می‌داند. (علی‌بن‌الحسین: ۲۰۸) و اگر تصرف و تسلط الهی مادام و عمومی باشد، طبیعتاً اراده و تصرف انسان و دیگر مخلوقات نیز تحت تصرف خدا و منحل در آن است، نتیجه اینکه در کل عالم تنها حکم خدا جاری و ساری است. امام در فرازی دیگر می‌فرماید: «وَلَمْ يَكُنْ لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ» (همان: ۲۱۲) اینکه سلطنت و حکومت‌های بشری قادر به معارضه با سلطنت الهی نیست به این دلیل است که سلطنت الهی امری حقیقی و دیگر سلطنت‌ها اعتباری است. به همین دلیل هرگونه تصرف و تسلطی مقهور و منحل در سلطنت الهی بوده و تصرف حقیقی در عالم منحصر در خداوند است. امام ششم نیز در روایتی می‌فرماید: «مَنْ حَكَمَ فِي دَرْهَمَيْنِ بغيرِ مَا أُنزِلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ» (کلینی: ۷/۴۰۸) بر این اساس کوچک‌ترین نافرمانی از تشریح الهی گناهی غیرقابل بخشش و مساوی با کفر است، چنین تعابیری حاکی از انحصار تشریح و حاکمیت در ذات مقدس خداوند است. به عبارت دیگر در این عالم هیچ حاکمی غیر از خدای متعال حاکم حقیقی نیست و همگی تحت تدبیر حضرت حق قرار دارند. البته این طور نیست که در قیامت تمام حاکمیت‌ها زائل شود بلکه قیامت، ظرف ظهور و روشن شدن این حقیقت است، بنابراین حاکمان غیرالهی فانی بوده و تنها حکومت خدای متعال حقیقی و باقی است. امام صادق علیه‌السلام در فراز دیگری می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ... بِأَنَّكَ مَا تَشَاءُ مِنْ أَمْرٍ يَكُونُ» (همان: ۴۷۸/۳) حضرت در این عبارت اراده و خواست خداوند را حتمی و قطعی می‌داند و چنین تعبیری حاکی از حاکمیت مطلق خداوند است.

۲-۲. توحید رازقی

توحید رازقی به این معناست که در کل عالم فقط خدای عزوجل رزاق و روزی‌بخش است. روزی-بخشی خدای متعال گاهی بدون واسطه و گاهی نیز به واسطه برخی مخلوقات در این عالم است. حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام در صحیفه سجادیه می‌فرماید: «وَجَعَلَ لِكُلِّ رُوحٍ مِنْهُمْ قُوَّةً مَعْلُومًا مَقْسُومًا مِنْ رِزْقِهِ لَا يَنْقُصُ مِنْ زَادِهِ نَاقِصٌ، وَ لَا يَزِيدُ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ رَائِدًا» (علی‌بن‌الحسین: ۲۸) در این فراز منظور از روح، نفس ناطقه، جوهر مجرد متعلق به جسم و بدن یا همان چیزی است که از آن به «من»



تعبیر می‌شود. (کبیرمدنی: ۲۷۲/۱) البته برخی شارحان صحیفه نیز منظور از روح را هر موجود صاحب حیات است (قهپایی: ۸۶) بر این اساس تمام جانداران مشمول این بخش از کلام امام می‌شود. در یکی از نسخه‌های صحیفه به جای روح از واژه «زوج» استفاده شده است. زوج از نظر لغوی به معنای نوع و صنف است و این تعبیر همه موجودات را در بر می‌گیرد. (ابن‌اثیر: ۳۱۷/۲) همانطور که مرحوم سید علیخان مدنی اشاره کرده است، رزق و روزی که در این عبارت امام استفاده شده، فقط شامل روزی مادی نیست بلکه رزق معنوی را نیز شامل می‌شود، چراکه حضرت رسول می‌فرماید: «شب را نزد خداوند به سر می‌کنم و او مرا اطعام کرده و سیراب می‌کند» (مجلسی: ۲۰۸/۶) امام پنجم نیز ذیل آیه ۲۴ سوره عبس می‌فرماید: «منظور از طعام در آیه، علمی است که انسان به دست می‌آورد و باید دقت کند که این علم را از چه کسی می‌آموزد». (کبیرمدنی: ۲۸۰/۱) نکته دیگری که توحید رازقی خداوند را در عبارت امام مورد تأکید قرار می‌دهد، تقدیم مفعول در دو بخش «لَا يَنْقُصُ مَنْ زَادَهُ نَاقِصٌ» و «لَا يَزِيدُ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ زَائِدٌ» است. چنین تعبیری حاکی از معلوم بودن رزق ماسوی الله و کم و زیاد نشدن آن نزد خدای متعال است، مسلماً این تأکید نشان‌دهنده توحید رازقی است؛ چراکه امام تأثیرگذاری هر مؤثری غیر خدا در امر رازقیت را منتفی کرده و روزی رسانی را در حضرت حق منحصر دانسته است.

امام صادق علیه‌السلام نیز در تعبیری شبیه امام سجاد علیه‌السلام، توحید رازقی را مطرح نموده است. ایشان در یکی از مناجات خویش می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ وَجَلَالِكَ ... وَ عُمُومِ رِزْقِكَ وَ عَطَائِكَ» (ابن‌طاووس: ۳۳/۱) در این عبارت رازقیت الهی عمومیت داشته و مقید به هیچ قیدی نشده است. امام سجاد علیه‌السلام نیز رازقیت وسیع الهی را چنین بیان می‌کند: «الْمَوْسِعِ عَلَيْهِمُ الرِّزْقُ الْخَلَائِلُ مِنْ فَضْلِكَ، الْوَاسِعِ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ» (علی‌بن‌الحسین: ۱۲۲) امام در این فراز از کلمه «واسع» برای تأکید «موسع» استفاده کرده و این تأکید گسترده‌گی و شمول تام رازقیت الهی را ثابت می‌کند.

امام صادق علیه‌السلام در تعبیر دیگری می‌فرماید: «إِنْ كَانَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ تَكْفَّلَ بِالرِّزْقِ فَأَهْمَامُكَ لِمَادَا وَ إِنْ كَانَ الرِّزْقُ مَقْسُومًا فَالْحِرْصُ لِمَادَا» در این عبارت خدای متعال روزی انسان را متکفل شده است و چنین اعتقادی سبب از بین رفتن هم و غم انسان می‌شود. با توجه به اینکه واژه «رزق» به همراه «ال» مطرح شده، عمومیت و انحصار رزق الهی را مدنظر داشته است و از سوی دیگر کلمه «تکفل» با «قد» همراه شده که این ترکیب حاکی از محقق و مسجل کرده عهده‌داری خدای متعال است. حضرت شبیه این تعبیر (استفاده از الف و لام برای تعمیم رزق) را در جای دیگر استفاده کرده و می‌فرماید: «المر فَمَعْنَاهُ أَنَا اللَّهُ الْمُحْيِي الْمُمِيتُ الرَّازِقُ» (ابن‌بابویه: ۲۲) یا در فرازی دیگر که حضرت

عمومیت رزق را به عمومیت خلق عطف کرده است: «أقسم بالذی خلق الخلق و بسط الرزق» (کاشانی: ۵۰/۱۰) در حقیقت، امام رازقیت خداوند را فرع بر خالقیت او می‌داند و از آنجایی که خالقیت خدا حتی در بین مشرکان نیز مورد قبول است، رازقیت نیز منحصر در ذات خدای متعال است.

امام زین‌العابدین علیه‌السلام در صحیفه سجادیه می‌فرماید: «وَأَنْتَ الَّذِي جَعَلْتَ لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِي نِعْمِكَ سَهْمًا» (علی‌بن‌الحسین: ۷۸) سهم از نظر لغوی به معنای نصیب و بهره است (ابن منظور: ۳۰۸/۱۲) از سوی دیگر واژه «کل» باعث عمومیت رزق در این فراز شده است. امام ششم در دعای صباح با خداوند متعال این چنین مناجات می‌کند: «يَا مَنْ رَزَقَ كُلَّ شَيْءٍ عَلَيْهِ» (طوسی: ۲۳۴/۱) تعبیر مذکور همانند تعبیر پیشین کلیت و عمومیت رزق را ثابت کرده و رزق هر چیزی را متوقف بر خدای متعال کرده است. حضرت موسی بن جعفر از پدر بزرگوار خود روایتی را ذکر می‌کند که از ترکیب نفی و استثناء کمک گرفته و رازقیت را صرفاً در خدای متعال منحصر کرده است: «بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنَّ لَا خَالِقَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا زَارِقَ وَلَا مَعْبُودَ ... إِلَّا اللَّهَ» (ابن بابویه: ۲۳۸)

۲-۳. توحید ولایی

توحید در ولایت به این معناست که خداوند سرپرست و ولی تمام ما سوی الله است و هرطور که بخواهد ربوبیت خویش را اعمال می‌کند. از آنجایی که پروردگار مالک همه عالم است، حق تصرف در تمام شئون عالم را دارد و به هر نحوی که اراده کند، ربوبیت خویش را اعمال می‌کند. بر این اساس، ولایت و سرپرستی حقیقی متعلق به خداست و ولایت‌های دیگر غیرحقیقی و با اذن الهی است.

امام سجاد علیه‌السلام توحید ولایی را در دعای ۲۰ صحیفه سجادیه چنین بیان می‌کند: «وَأَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيُّ الْأَعْظَى وَالْمَنْعِ» (علی‌بن‌الحسین: ۱۰۰) صاحب شرح ریاض السالکین معتقد است واژه «دون» در این فراز مفید حصر است؛ زیرا همان گونه که اگر به کسی بگوییم: «هذا الملك لك من دون الناس» به این معناست که این ملک صرفاً متعلق به شماست و به فرد دیگری نمی‌رسد. علاوه بر اینکه کلمه «ولی» بر وزن فعیل به معنای فاعل است و منظور کسی است که کاری یا امری را به پا دارد. (کبیرمدنی: ۴۲۳/۳) همچنین «ال» در دو واژه «اعطاء و منع» به منظور استغراق در جنس به کار رفته و شامل همه مصادیق این دو کلمه می‌شود و صرفاً خدای متعال قدرت برآورده کردن اعطاء مطلق خواسته‌ها یا منع آن‌هاست. بنابراین مراد امام از این عبارت چنین است: «خدایا تنها تویی که اعطاء و منع را برپا می‌داری و غیر تو کسی ولایت بر اعطاء و منع ندارد». امام در فراز دیگری شبیه همین عبارت را استفاده کرده است: «فَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ دُونَ كُلِّ مَسْئُولٍ مَوْضِعُ مَسْأَلَتِي وَدُونَ كُلِّ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَلِيُّ حَاجَتِي» (علی‌بن‌الحسین: ۱۳۴) حضرت در مقام مناجات با حق تعالی نیز می‌فرماید: «وَلَكِنَّتُ أَعْرِفُ سِوَاكَ مَوْلِيَّ بِالْإِحْسَانِ»



مَوْصُوفاً» (مجلسی: ۱۴۴/۹۱) در این فراز نیز امام از ادات نفی (لیس) و استثناء (سواک) استفاده کرده که مفید حصر است و خداوند را تنها ولی احسان به بندگان معرفی می‌کند. این اشکال که عبارت امام تنها ناظر به عدم شناخت مولایی غیر خداست و عدم شناخت، معادل عدم وجود مولی نیست، وارد نخواهد بود چراکه امام واجد عصمت و علم غیب است و عدم شناخت مولایی غیر خدا توسط امام معادل عدم وجود آن است.

با توجه به بیانات امام سجاد علیه السلام، حضرت ولایت حقیقی را مخصوص ذات خدای متعال می‌داند و برای غیر خدا ولایتی قائل نیست. بر این اساس ولایت و سرپرستی همه امور و شئون زندگی خود را به حق تعالی می‌سپارد و هرکسی که ولایت الهی را بپذیرد را میرای از ترس و حزن می‌داند. (کفعمی: ۱۲۳) امام ششم نیز هنگام دعا می‌فرماید: «وَلَا تُؤَلِّمُنِي غَيْرَكَ»: خدایا ولایت مرا به کسی غیر خودت واگذار نکن! (ابن طاووس: ۳۹/۱) در دعای دیگری حضرت از خداوند درخواست می‌کند تا ولایت او را به افراد شرور واگذار نکند: «تَوَلَّيْنِي وَلَا تُؤَلِّمْنِي شِرَارَ خَلْقِكَ» (کفعمی: ۱۵۲) در جای دیگر نیز حق تعالی را ولی- نعمت خود و پدرانش می‌داند: «يَا وَلِيَّ نِعْمَتِي إِلَهِي وَإِلَهَ آبَائِي» (کلینی: ۲/۷) در حدیث قدسی که از امام صادق علیه السلام به دست ما رسیده، خداوند متعال خطاب به بنده خویش می‌فرماید: «تَوَكَّلْ عَلَيَّ أَكْفِكَ وَلَا تَوَلَّ غَيْرِي فَأَخْذُكَ» (مجلسی: ۲۸۹/۱۴) با توجه به این فراز، هر نوع ولایت غیر خدایی سبب خفت و خواری بنده می‌شود، در مقابل نیز قبول ولایت خداوند متعال باعث کفایت بنده و سرافرازی او می‌گردد.

۲-۴. توحید در هدایت

توحید در هدایت یعنی فقط خداست که انسان و دیگر مخلوقات را هدایت می‌کند. بر این اساس، غیر خدا صرفاً می‌توانند واسطه هدایت دیگران باشد و به صورت مستقل نمی‌تواند کسی یا چیزی را هدایت کند. منظور از انحصار هدایت در خدای متعال، هر نوع هدایتی اعم از هدایت تکوینی و تشریحی است؛ به طوری که هدایت تکوینی خدا همه مخلوقات را در برمی‌گیرد و اراده و اختیار مخلوق تأثیری در کارکرد این نوع هدایت ندارد اما در هدایت تشریحی اراده و اختیار دخالت دارد و به همین دلیل هدایت تشریحی اختصاص به انسان دارد و خداوند با نزول وحی یا فرستادن رسولان الهی، انسان‌ها را هدایت می‌کند: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ». (بقره: ۲)

حضرت زین العابدین علیه السلام در دعای ۴۷ صحیفه می فرماید: «وَعَرَفَتِ الْهَدَايَةَ مِنْ عِنْدِكَ» (علی - بن الحسین: ۲۱۲) از دید امام هر نوع هدایتی منتسب به خداست و حتی هدایت عباد به سمت دین را نیز از جانب خدای متعال می داند: «هَدَيْتَنَا لِدِينِكَ الَّذِي اصْطَفَيْتَ» (همان: ۱۹۶)

امام صادق علیه السلام نیز خطاب به یکی از اصحاب خویش می فرماید: «به خدا قسم اگر همه اهل آسمان‌ها و زمین جمع شوند تا بنده‌ای را هدایت کنند درحالی که خداوند گمراهی او را بخواهد، توفیقی در هدایت او نخواهند داشت و اگر تمام اهل آسمان‌ها و زمین پشت به پشت هم بخواهند کسی را گمراه کنند درحالی که خدای متعال هدایت او را اراده کند، قادر به گمراهی او نخواهند بود» (برقی: ۲۰۰/۱) بر اساس این روایت هرگونه هدایتی به دست خداست و دیگران صرفاً واسطه در هدایت هستند آن هم در صورتی که خداوند هدایت کسی به دست آنها را اراده کرده باشد. امام باقر نیز تعبیری شبیه این روایت دارد: «مردم چیزی را نمی دانند مگر اینکه خدا بخواهد، فقط خداست که انسان‌ها را تعلیم می دهد پس اگر خدای متعال چیزی را به آنها بیاموزد، آنها نیز یاد می گیرند». (همان) دو روایت اخیر از واضح ترین دلایل بر توحید در هدایت است. در روایت دیگری امام حتی فهم مراد و خواسته‌ی خدا را نیز مشروط به هدایت او کرده است. (طوسی: ۵۱۴/۲)

در برخی آثار امام ششم هدایت به نور الهی منتسب شده است: «اللَّهُمَّ بُنُورِكَ اهْتَدَيْتُ» (ابن طاووس: ۱۴۶) حضرت خطاب به یکی از اصحاب خود بنام سلیمان بن خالد می فرماید: ای سلیمان همانا قلب تو گذرگاهی دارد که هرگاه خدا بخواهد فردی را هدایت کند، راه قلب او را می گشاید و اگر نخواهد فردی هدایت شود، راه دل او را مسدود می کند و بدین ترتیب این فرد هدایت نخواهد شد. (برقی: ۲۰۰/۱)

۲-۵. توحید در مغفرت

توحید در مغفرت به این معناست که بخشش گناهان اختصاص به خدای متعال دارد. امام سجاده علیه السلام در این رابطه می فرماید: «إِنَّكَ أَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْجَسِيمِ الْغَافِرِ لِلْعَظِيمِ» (علی بن الحسین: ۵۹) در این دعا دو واژه «جسیم» و «عظیم» وصف دو موصوف محذوف است و تقدیر جمله چنین است: «المنان بالعتاء الجسیم والغافر للذنب العظیم». از سوی دیگر ضمیر «أنت» به صورت منفصل آمده و این چنین تعبیری حاکی از اختصاص بخشش و انحصار آن در خداست. بدین ترتیب معنای روایت این است که بخشش گناهان عظیم صرفاً به دست خدای متعال صورت می گیرد و غیر خدا دخالتی در این امر ندارد. (کبیرمدنی: ۲۹۷/۲) البته این تعبیر به معنای عدم اختصاص بخشش گناهان کوچک به خدا نیست بلکه بر اساس قیاس اولویت، اگر بخشش گناهان بزرگ خاص خدای متعال است، به طریق اولی گناهان کوچک مختص خداست؛ به عبارت دیگر بخشش هرگونه گناهی منحصر در خداست و منظور از توحید



در مغفرت و بخشش چیزی غیر از این نیست. حضرت در چند جای دیگر نیز تعابیری شبیه همین فراز دارد: «انک انت التواب علی المذنبین» (علی بن الحسین: ۱۴۶؛ ۲۲۰؛ ۲۴۸) با توجه به اینکه «تواب» صیغه مبالغه است، تاکید بیشتری دارد نسبت به «غافر» که در فراز پیشین مطرح شد.

امام صادق علیه السلام نیز در حوزه توحید در مغفرت می فرماید: «لَكَ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى غَافِرُ الذَّنْبِ» (مجلسی: ۲۶۲/۹۵) امام در این عبارت از لفظ غافر که اسم فاعل است استفاده کرده و این صیغه دلالت بر استمرار غفران الهی دارد علاوه بر اینکه واژه «ذنب» نیز با «ال» همراه شده که دال بر استغراق و عمومیت افراد است. حضرت عبارت دیگری دارد که لبریز از تأکیدهای دال بر عمومیت و انحصار بخشش و غفران الهی است: «فَاغْفِرْ لِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (قمی: ۴۴/۱) این فراز با «إِنَّ» و ضمیر منفصل «أنت» مورد تاکید قرار گرفته است.

توحید غفرانی در صحیفه چنین مطرح شده است: «لَيْسَ لِحَاجَتِي مَطْلَبٌ سِوَاكَ، وَ لَا لِدُنْبِي غَافِرٌ غَيْرُكَ، حَاشَاكَ» (علی بن الحسین: ۶۸) با توجه به اینکه بخشش و مغفرت گناهی که انسان را مستحق عذاب می کند، از غیر خدا محال است؛ امام این بخشش را مخصوص خدای متعال می داند. همان طور که در عبارت مشاهده می شود، اختصاص بخشش گناهان به خدا از ترکیب نفی و استثناء در دو جمله مذکور قابل برداشت است. ظاهراً این کلام امام برگرفته از قرآن کریم است: «وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ». (آل-عمران: ۱۳۵) استفاده امام از واژه «حاشاک» دال بر تنزیه حضرت حق است که خود تأکید مضاعف بر اختصاص غفران گناهان به خدای متعال است. امام زین العابدین علیه السلام توحید در مغفرت را در برخی از مناجات خویش نیز مطرح کرده است: «فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ الْعَظِيمَةَ إِلَّا الرَّبُّ الْعَظِيمُ» (مجلسی: ۱۳۹/۹۱) در جای دیگری نیز می فرماید: «مَنْ الَّذِي يَغْفِرُ الذُّنُوبَ، فَأَنَا فَعَّالُ الذُّنُوبِ وَ أَنْتَ غَفَّارُ الذُّنُوبِ» (همان: ۱۴۰) در این فراز نیز صیغه مبالغه «غفار» در کنار واژه «ذنوب» که به همراه «ال» جنس به منظور عمومیت مطرح شده است، در حقیقت ترکیبی است که چیزی غیر از توحید در مغفرت را نتیجه نمی دهد.

امام صادق علیه السلام نیز از ترکیبی (نفی و استثناء) مشابه ترکیب به کاررفته در عبارات امام سجاد علیه السلام استفاده کرده و می فرماید: «سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا جَمِيعاً فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ كُلَّهَا جَمِيعاً إِلَّا أَنْتَ» (مجلسی: ۹۸/۸۳) تأکید این عبارت با توجه به دو واژه «كُلَّهَا» و «جَمِيعاً» که هرگونه گناهی را شامل می شود و در نهایت نیز امام با استفاده از تأکید ادات استثناء و ضمیر منفصل «أنت» تنها بخشنده تمام گناهان را خدای متعال معرفی می کند.

۲-۶. توحید در احیاء و اماته

این قسم از توحید ربوبی به این معناست که میراندن و زنده کردن تمام مخلوقات صرفاً به دست خداست. امام سجاد علیه السلام در این رابطه می فرماید: «قَضَيْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِكَ الْمَوْتِ، مَنْ وَحَدَكَ وَمَنْ كَفَرَ بِكَ، وَكُلُّ ذَائِقِ الْمَوْتِ، وَكُلُّ صَائِرِ إِلَيْكَ» (علی بن الحسین: ۲۵۴) در این فراز قضاء به معنای حکم کردن است که وجوب و ضرورت را در ضمن خود دارد. برای اساس مرگ همه مخلوقات به دست خداست و چنین حکمی قطعی و ضروری است. (کبیرمدنی: ۳۸۷/۷) امام این فراز را با عبارت «كُلُّ ذَائِقِ الْمَوْتِ» تاکید می کند. باید توجه داشت که تنوین «کل» در این عبارت عوض از مضاف الیه محذوف است که در حقیقت تقدیر جمله چنین است: «كلهم ذائقه الموت». ناگفته نماند که این عبارت از آیه شریفه: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (عنکبوت: ۵۷) اقتباس شده است.

امام صادق علیه السلام نیز در پاسخ به نامه مفضل بن عمر و تأیید توحید در احیاء و اماته می فرماید: «فَإِنَّ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْحَيَاةَ» (مجلسی: ۱۵۲/۳) این کلام در مقابل منکران ربوبیت خداوند مطرح شده است. از آنجایی که مرگ و زندگی دو مخلوق از مخلوقات خدا دانسته شده است و مخلوق نیز به طور کامل تحت سلطه و اشراف الهی است؛ پس هیچ مخلوقی خارج از این حکم نیست. امام سجاد علیه السلام در یکی از ادعیه می فرماید: «يَا مُمِيتَ الْأَحْيَاءِ، يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى» (ابن مشهدی: ۱۶۵) این عبارت نیز همانند فرازهای پیشین با توجه به «ال» جنس در دو واژه «احیاء» و «موتی» دلالت بر عمومیت زنده کردن و میراندن می کند.

امام ششم در دعای عهد میراندن و زنده کردن موجودات را منحصرأ کار خدای متعال دانسته و می فرماید: «يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَ يَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ وَ يَا حَيًّا حِينَ لَا حَيٍّ يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى وَ مُمِيتَ الْأَحْيَاءِ يَا حَيٍّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» (مجلسی: ۱۱۱/۹۹) در ابتدای این بخش از دعا با توجه به حیات خداوند قبل و بعد موجودات، حیات سرمدی خداوند ثابت شده و هر موجودی که این خصوصیت را داشته باشد، مرگ و زندگی دیگر موجودات نیز وابسته با اوست. گذشته از اینکه همانند فرازهای پیشین وجود «ال» جنس در دو واژه «احیاء» و «موتی» دلالت بر عمومیت مرگ و زندگی در تمام موجودات می کند.

امام زین العابدین علیه السلام در دعای دیگری حیات تمام موجودات را در دست خدای متعال دانسته و می فرماید: «أَقَمْتَ بِقُدْسِكَ حَيَاةَ كُلِّ شَيْءٍ» (همان: ۱۵۷/۹۵) با در نظر گرفتن کلمه «کل» که دلالت بر عمومیت مدخول خود می کند، هر مخلوقی که دارای حیات است، زندگی خود را مدیون به خداست. امام صادق علیه السلام نیز در حدیثی مرگ و حیات را به خدای متعال وابسته دانسته و فرموده: «اللَّهُمَّ



بِكْ نُمْسِي وَ بِكْ نُصْبِحُ وَ بِكْ نَحْيَا وَ بِكْ نَمُوتُ» (ابن بابویه: ۳۳۷/۱) در این فراز مقدم شدن جار و مجرور «بک» بر فعل، مفید انحصار مرگ و زندگی موجودات به دست خداست.

۳. برهان تمناع

برهان «تمناع» یا «تغالب» یا «توارد علتین» به این معناست که نظم و انسجام جهان تنها در صورتی ممکن است که کل عالم تحت نظر و اشراف تدبیرگر واحد باشد و فرض دو مدبر در عالم منجر به بی-نظمی و گسستگی اجزای عالم می‌شود، چراکه تدبیرگران متعدد اراده‌های متعدد و مختلف خواهند داشت و اختلاف اراده با انسجام عالم در تنافی است. قرآن در این رابطه می‌فرماید: لو كان فيهما آلهةٌ إلا الله لَفَسَدَتَا (انبیاء: ۲۲)

تا جایی که نگارنده جستجو نموده، دعا یا روایتی از امام سجاد علیه السلام که به تبیین این برهان پرداخته باشد، یافت نشد. اما امام صادق علیه السلام برای اثبات توحید به آیه ۲۲ سوره انبیا استدلال می‌کند و در جواب هشام می‌فرماید: «اتصال تدبیر و تمامیت خلق، دلیل بر وحدت و یگانگی خداوند متعال است. همانطور که در قرآن می‌فرماید: اگر بین زمین و آسمان معبودهایی غیر از خداوند بود، هرآینه فاسد شده بودند» (ابن بابویه: ۲۵۰) دو معنا برای فساد مطرح شده است: ممکن است منظور از فساد در آیه شریفه عدم ایجاد باشد، بنابراین تعبیر در فرض وجود دو یا چند آلهه زمین و آسمان خلق نمی‌شدند. معنای دوم فساد از بین رفتن نظم و انسجام زمین و آسمان است؛ به تعبیر دیگر تعدد مدبران عالم سبب تنازع آنها شده و اثر این عدم توافق، آشفستگی و بی‌نظمی بین زمین و آسمان خواهد بود. (تفتازانی: ۳۶/۴)

۴. نتیجه‌گیری

از بررسی ادعیه و روایات امام سجاد علیه السلام و امام صادق علیه السلام نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. برهان تمناع که یکی از براهین اثبات توحید ربوبی است، تنها در روایات امام صادق علیه السلام یافت می‌شود و مشاهده نشدن این برهان در آثار امام سجاد علیه السلام شاید به دلیل فضای مناجاتی صحیفه سجادیه باشد، درحالی‌که امام صادق علیه السلام به دلیل مقابله با دیدگاه‌های دهری و تفکرات مخالف اسلام، چاره‌ای جز بیان دلایل عقلی و استدلالی نداشته است.
۲. هرچند روش عقلی و استدلالی امام صادق علیه السلام مانع از بیان فرازهای بلند دعا و نیایش نشده است. در تبیین توحید ربوبی هر دو امام همام تدبیر خداوند در تصرفات کلی و جزئی را مورد اشاره قرار داده‌اند و عمومیت این تدبیر را با ادات حصر مانند نفی و استثنا ثابت نموده‌اند.

- البته این همنوایی و همسویی با توجه به اینکه ائمه نور واحد هستند و یافته‌های آنها با سنت رسول اکرم و قرآن کریم هم‌راستا است، دور از انتظار نخواهد بود.
۳. علاوه بر اصل توحید ربوبی، امام چهارم و ششم در مظاهر توحید ربوبی مانند توحید در حاکمیت و تشریح هم‌نوا بوده و قانون‌گذاری را مختص خداوند متعال می‌دانند. در این دیدگاه حاکم اصلی عالم، خدای متعال است و دیگر حاکمان، حکومت حقیقی ندارند و همگی تحت تدبیر خالق عالم هستند.
۴. در بحث توحید رازقی نیز از دیدگاه ایشان، تنها خداوند روزی‌رسان است، البته رازقیت خداوند گاهی از طریق وسایط و اسباب صورت می‌گیرد و این دیدگاه درصدد نفی اسباب و علل مادی و حتی فراطبیعی نیست.
۵. با توجه به عبارات مطرح‌شده از زین‌العابدین علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام ولایت، هدایت، مغفرت، احیا و اماتة تمام مخلوقات تنها به دست خداست و همان‌طور که اشاره شد، این انحصار منافاتی با اولیا یا هادیان امت ندارد و به تعبیر دیگر هدایت و ولایت اولیا الهی در طول هدایت و ولایت خداوند بوده و چیزی غیرازآن نیست.

منابع

- قرآن کریم.
- علی بن الحسین، (۱۳۷۶)، الصحیفة السجادیة، اول، قم، دفتر نشر الهادی.
- ابن اثیر جزیری، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷)، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، محمود محمد طناحی، چهارم، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۰۳)، معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۰۹)، إقبال الأعمال، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- _____، (۱۴۱۱)، منهج الدعوات و منهج العبادات، قم، دار الذخائر.
- ابن مشهدی، محمد بن جعفر، (۱۴۱۹)، المزار الکبیر، جواد قیومی اصفهانی، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، جمال الدین میر دامادی، سوم، بیروت، دار الفکر.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۸)، التوحید، هاشم حسینی، اول، قم، جامعه مدرسین.
- _____، (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، علی‌اکبر غفاری، دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱)، المحاسن، دوم، قم، دار الکتب الإسلامیة.

- تفتازانی، سعد الدین، (۱۴۰۹)، شرح المقاصد، عبدالرحمن عمیره، اول، قم، الشریف الرضی.
- حسینی شیرازی، محمد باقر، (۱۳۸۳)، لوامع الانوار العرشية فی شرح الصحيفة السجادية، اول، اصفهان، مؤسسة الزهرا الثقافية الدراساتية.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ القرآن، اول، بیروت، دار القلم.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۱)، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، اول، بیروت، مؤسسة فقه الشيعة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹)، کتاب العين، دوم، قم، نشر هجرت.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۰۶)، الوافی، اول، اصفهان، کتابخانه امام امیر المومنین.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴)، تفسیر القمی، قم، دار الکتاب.
- قهپایی، بدیع الزمان، (۱۳۷۴)، ریاض العابدین، اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کبیر مدنی، سید علیخان بن احمد، (۱۴۰۹)، ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین، محسن حسینی امینی، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، (۱۴۱۸)، البلد الامین و الدرع الحصین، اول، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷)، الکافی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳)، بحار الانوار، تحقیق: جمعی از محققان، دوم، بیروت، دار احیا التراث العربی